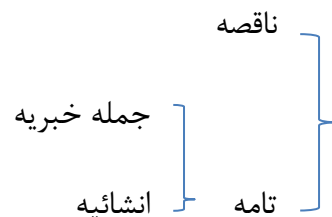


• جمله خبریه و انشائیه



تفاوت جمله خبریه و انشائیه در چیست؟ ۳ نظر

- وحدت در مدلول تصویری؛ اختلاف در مدلول تصدیقی (صاحب کفایه)
- نظرات وحدت در مدلول تصویری؛ اختلاف در کیفیت دلالت (مرحوم خوئی)
- اختلاف در مدلول تصویری حتی در حالت اتحاد لفظی (شهید صدر)

توضیح این سه نظریه:

۱. **صاحب کفایه و غیره:** تفاوت این دو، در مدلول تصویری آنها نیست، بلکه در مدلول تصدیقی است؛ مثلاً در کلمه **بعث** هم می‌شود قصد اخبار کرد هم قصد انشا؛

۲. **ادعای مرحوم خوئی که منسوب به مرحوم نائینی است:** تفاوت این دو در مدلول تصویری آنها نیست، بلکه اختلاف در کیفیت دلالت است، یعنی وقتی **بعث** حالت خبری باشد، حالت اخطاری دارد (یعنی می‌خواهد معنا را در ذهن حاضر کند و خطور دهد)؛ و وقتی **بعث** حالت انشائی باشد، حالت ایجاد دارد (یعنی می‌خواهد تازه معنا را ایجاد کند)؛ همانطور که گفتیم معانی حرفیه، ایجادیه هستند، اینجا هم جملات انشائیه، ایجادیه هستند مثلاً آن امر یا زوجیت را ایجاد میکند.

اشکال شهید صدر به ایجاد بودن جملات انشائیه: این **بعث** گاهی از شخص فروشنده صادر می‌شود، گاهی از شارع یا از عقلاء،

اگر از بایع صادر شود: که شما می‌گویید تازه با گفتن **بعث** می‌خواهد ایجاد کند، در صورتی که اینطور نیست؛ چون قبل از گفتن **بعث**، تملیک را به عنوان یک اعتبار تشریحی در ذهن داشته و تازه ایجاد نشده است.

اگر از عقلا یا شارع صادر شود: اگرچه اعتبار تملیک، مترتب بر کلام شارع است (و شارع، بایع نیست که بخواهد بیع را ایجاد کند) ولی زمانی کلام شارع، مترتب اثر می‌شود که بگوییم قبلاً استعمال این لفظ در معنای موضوع له شده و با این لفظ، کشف می‌شود آن مدلول تصدیقی؛ به خاطر همین است که اگر کلامی گفته شود بدون

قصده و یا از روی هزل، اثری بر آن مترتب نمی‌شود. پس با گفتن بعث، زمانی اعتبار تملیک مترتب می‌شود که با قصد در معنای بعث گفته شود. (این پاراگراف باید روان شود)

۳. شهید صدر: اختلاف این دو در مدلول تصویری است؛ حتی زمانی که لفظشان با هم اتحاد داشته باشد مثل بعث زیرا بعث خبریه اخبار می‌دهد از یک حقیقتی که قبلاً واقع شده، و بعث انشائیه وضع شده برای نسبت تامه ای که آن اراده شده است ایجاد شدن آن. پس ایجادیه بودن جمله انشائیه به این معناست که در مسیر تحقق و ایجاد قرار گرفته است، نه اینکه قبلاً تحقق پیدا کرده است.

التمره: ثمره اصولی برای مباحث معانی حرفیه مترتب نیست.

منتهی علت بیان این مباحث معانی حرفیه این بود که شیخ انصاری تصور کرده بودند اینکه گفته اند در معانی حرفیه وضع عام موضوع له خاص است، این خاص یعنی جزئی حقیقی و منطقی، و جزئی که اطلاق ندارد که بخواهد تقیید داشته باشد

(پاورقی: توضیح: معانی حرفیه به معنای اصولی شامل هیئات هم میشود و هیئات نمی‌تواند مقید شود پس اگر قیدی در جمله بود که به هیئت خورد این را به ماده می‌زنیم نه به هیئت مثلاً اگر جایی فعل امر بکار برود اذا جائک زید فاكرمه، این اكرمه مقید به مجئی زید است پس فعل امر دلالت بر وجوب دارد پس ما بگوییم وجوب مقید است به مجئی زید

شیخ اعظم میفرمایند از آنجایی که هیئات از معانی حرفیه اند و معانی حرفیه موضوع له آنها خاص است و جزئی هستند لذا اطلاق و تقیید در آنها معنا ندارد یعنی وجوب نمیتواند مقید به مجئی زید شود، پس باید جواب قید را بزینم به ماده یعنی بگوییم خود اكرام متوقف است بر آمدن زید نه وجوبش، یعنی حتی اگر زید هم نیاید این وجوب شامل حال شما می‌شود ولی وقتی زید آمد خود اكرام هم باید بیاید.)

و پاسخ هم این است که این موضوع له خاص، مراد جزئی منطقی نیست و اطلاق و تقیید به تبع طرفینش در معانی حرفیه راه دارد.

پس تمام این بحث‌ها برای بر طرف شدن این شبهه بود

از آنجایی که جزوه در حال ویرایش هست، لطفاً ایرادات احتمالی را حتماً اطلاع بدید